

فصل سی و دوم

از سینا تا قادش

پس از رسیدن بنی اسرائیل به سینا تا مدت‌ها برای ساختن معبد اقدامی انجام نشد ولی در اوایل سال دوم خروج بنی اسرائیل از مصر مبادرت به انجام این کار گردید. پس از تقدیس کاهنان عید پسخ را جشن گرفتند و از بنی اسرائیل سرشماری بعمل آوردند و پس از آن اقدامات لازمه را برای قوانین دولتی و رسوم مذهبی بعمل آوردند و بدین سبب قریب یک سال در دامنه کوه سینا اقامت نمودند. در اینجا فرایض شرعی و قانونهای ملی آنان قبل از دخول به زمین کنعان شکل گرفت.

حکومت اسرائیل دارای تشکیلات کامل و در عین حال بسیار ساده ای بود. همان نظم و ترتیبی که خداوند در کائنات بوجود آورده بود در اقتصاد و حکومت عبرانیان نیز دیده می شد. خداوند مرکز و قدرت و حدود قلم روائی اسرائیل بود. موسی رهبر قابل رویت آنان

موظف بود قانونهای آسمانی را به نام خداوند اجرا کند. و پس از آن هفتاد نفر از شیوخ اسباط اسرائیل برگزیده شدند تا در امور عادی کشوری او را کمک کنند. پس از آنان مقام کهنانت بود که برای انجام فرایض معبد از خداوند الهام می گرفتند و شاهزاده ها و شیوخ ارشد سرپرستی اسباط را بعهدہ داشتند. تحت فرمان آنان افرادی را که آنها از هر قبیلہ انتخاب کرده بودند برایشان گماردم تا مسؤلیت گروه های هزار، صد، پنجاه و ده نفری را بعهدہ گرفته، به حل دعوای آنان بپردازند.^(۱)

اردوگاه بنی اسرائیل تحت شرائط و نظم خاصی تشکیل شده بود. اردوگاه به سه قسمت تقسیم شده، هر قسمتی در سمت معینی قرار داشت. در میان اردو مقرر سلطان نادیدنی یعنی معبد قرار داشت. خیمه کاهنان و لایوان گرداگرد آنرا گرفته و در ردیف بعدی تمام اسباط اسرائیل قرار داشتند.

مسئولیت حفاظت معبد و اشیاء مربوط به آن چه در هنگام مهاجرت و چه در اردوگاه به گروه لایوان تقویض شده بود. در هنگام کوچ کردن جمع آوری خیمه و اثاث آن و همچنین برپا کردن آن در منزل بعدی بعهدہ آنان بود. بافرد اسباط دیگر حق نزدیک شدن داده نشده بود مبادا

بمیرند. فرزندان لاویان بر حسب سه پسر لاوی به سه گروه متمایز تقسیم شده، هر کدام از آنان مسئول وظیفه خاصی بودند که در پیشاپیش آنان خیمه های موسی و هارون روبروی معبد برپا شده بود. سمت جنوب آنان بنی کوحت قرار داشتند که مسئول تابوت عهد و سایر مفروضات معبد بود. مراریها در سمت شمال عهده دار حفاظت ستونها و تخته ها و لوازم دیگر معبد بودند. پشت خیمه های موسی و هارون بنی جرشون مستقر بودند که مسئول حفاظت پرده ها و آویزه های معبد بودند.

موقعیت هر سبط معین و هر یک بنوبت و طبق انتظام خاصی فعالیت میکرد: "قبایل بنی اسرائیل نباید گرداگرد خیمه عبادت با فاصله معینی از آن اردو بزنند و هر یک علم و نشان ویژه خود را داشته باشند. . . پشت سر این دو ردیف لاویها با خیمه عبادت حرکت می کردند. هنگام کوچ، افراد هر قبیله زیر علم خاص خود، دسته جمعی حرکت می کردند. به همان ترتیبی که در اردوگاه، هر قبیله از قبیله دیگر جدا بود." (۲) افراد بیگانه ای که همراه بنی اسرائیل از مصر خارج شده بودند حق سکونت بین اسباط را نداشتند بلکه آنان در اطراف اردوگاه خیمه زدند و فرزندان آنان نیز تا سه نسل از جامعه بنی اسرائیل بی بهره

ماندند.(۳)

دقت در نظافت و رعایت قواعد بهداشتی در سرتاسر و اطراف اردوگاه اجرا میشد. ورود اشخاص ناپاک تحت هر شرائطی که باشد اکیداً ممنوع بود. بخاطر حفظ بهداشت عمومی آن جمعیت بيشماره وجود اینگونه مقررات ضروری بود و برای کسب فیض از حضور خداوند تبارک و تعالی، نظافت و نظام خاصی واجب بود. خداوند امر فرمود "اردوگاه باید پاک باشد، چون خداوند در میان شما قدم می زند تا شما را محافظت فرماید و دشمنانتان را مغلوب شما سازد. اگر او چیز ناپسندی ببیند، ممکن است روی خود را از شما برگرداند."(۴)

در تمام سفرهای بنی اسرائیل "صندوق عهد پیشاپیش قبایل اسرائیل در حرکت بود تا مکانی بری توقف آنها انتخاب کند."(۵) بنی کوحت تابوت عهد را پیشاپیش قوم حمل میکردند. در ردیف جلو موسی و هارون و کاهنان با شیپورهای نقره ای بر دو طرف آنان پیش می رفتند. آنان دستورات موسی را توسط شیپور بمردم ابلاغ میکردند. رهبر هر گروه موظف بود دستورات اعلام شده توسط شیپور را اجرا کند. متخلفین از اجرای اوامر صادره به اعدام محکوم میشدند.

خداوند خدای انضباط است. هر چه که با آسمان ارتباط داشته باشد دارای نظم و ترتیب دقیقی میباشد که اطاعت و همکاری کامل با خصائص فرشتگان می باشد. موفقیت تنها در اثر همکاری میسر است. خداوند همان نظم و ترتیبی را که از بنی اسرائیل میخواست از کارمندان امروزه خود نیز مطالبه میکند. مسئولین خدائرس باید هوشیار بوده از لاقیدی و بی اعتنائی برحذر باشند. دستورات او باید از روی ایمان کاملاً انجام پذیرد تا مورد قبول او واقع گردد.

خود خداوند بنی اسرائیل را در تمامی سفرهایشان هدایت میکرد، ولی محل اقامت آنان تا زمانی که قرار بود در آنجا سکونت کنند ستون ابر مستقر می نمود و هر گاه قرار بود که کوچ کنند ابر از بالای خیمه معبد فاصله میگرفت. موسی حضور و راهنمایی خداوند را با این کلمات می طلبید: "هر گاه صندوق عهد به حرکت در می آمد موسی ندا سر می داد: «برخیز ای خداوند تا دشمنانت پراکنده شوند و خصمانت از حضورت بگریزند.» و هر گاه صندوق عهد متوقف می شد، موسی می

می باز گردد.» (۶)

بین سینا و قادش که در مرز کنعان قرار داشت بیشتر از یازده روز

مسافرت باقی نمانده بود. بدستور پروردگار جنود اسرائیل برای تسخیر زمین کنعان زیبا با اشتیاق فراوان براه افتادند. خروج آنان از مصر با معجزات عظیمی توأم بود و اکنون خداوند را با سوگند وفاداری برهبری خود پذیرفته بودند، و خود را قوم برگزیده خدا میپنداشتند.

با این وصف بسیاری اقامتگاه کوتاه مدت خود را با کدورت ترک میکردند و به جایی رسیده بودند که آن را منزل خود تصور میکردند. خداوند قوم خود را از ملل دیگر جهان جدا نمود و به زیر صخره های مرتفع کوه سینا آورد تا احکام مقدس خود را بدیشان اعلام فرماید. فرداً جلال الهی را که بر قتل سر بفلک کشیده آن سایه افکنده بود مشاهده کرده سپاس او را بجا آوردند. ترک آن منظره با شکوه و حضور خداوند و ملائکه اش آنان را محزون میکرد.

با نوای شیپورها، بنی اسرائیل در حالیکه مکان مقدس را احاطه کرده بودند به ترتیب اسباط هر کدام زیر پرچم خود براه افتادند. همه چشمها به ستون ابر دوخته شده بود که به چه طرفی هدایتشان خواهد کرد. بمجرد اینکه ابر بسوی مشرق، جایی که صخره های سیاه و خشن کوه دیده می شد بحرکت در آمد، احساس نگرانی و تردید شدیدی وجود

بسیاری را فرا گرفت.

هر چه پیش رفتند راه سخت و دشوارتر گردید. میباید از سرزمینی عبور کنند که بقول ارمیا نبی "گویا فراموش کردند که این من

بود که ایشان را از مصر نجات داده، در بیابانهای خشک و سوزان هدایت کردم. و از سرزمینهای خطرناک پیر از گودال و از شوره زارهای مرگبار عبور دادم از مکانهای غیر مسکونی که حتی کسی از آن عبور نمی کند." (۷) دره ها و پرتگاه های هولناک از هر طرف دیده می شد و

مرد و زن و بچه، دام و عرابه، گله و رمه همه باید از کوره راهی سخت عبور کنند. بهمین دلیل پیشرفتشان بسیار خطرناک و بکندی انجام می گرفت، مخصوصاً که در اثر اقامت طولانی در آنجا آمادگی کوهنوردی را نداشتند.

سه روز بیشتر از مسافرت آنان نگذشته بود که اعتراض آنان شروع شد. این شکایت نخست بین افراد بیگانه ای که همآهنگی کاملی با اسرائیل نداشتند و در پی بهانه بودند شروع گردید. اعتراض آنان به جهت حرکت از راهی بود که خیال میکردند موسی هدایتشان میکرد ، با اینکه می دانستند ستون ابر آنان را هدایت میکند. از آنجائی که نارضایتی امری شایع پذیر است بزودی تمامی افراد اردو سر به اعتراض برداشتند.

اگر چه من فراوان از آسمان میبارید ولی با اینحال هوس گوشت کرده بودند. بنی اسرائیل هنگام بردگی در مصر به ساده ترین طرز معیشت عادت کرده بودند و تحت فشار کار سنگین از وضع تغذیه خود راضی بودند. بسیاری از مصریان که علی رغم همسفرهایشان به غذای لذیذ عادت داشتند در میان آنان ساکن بودند و این نارضایتی و شکایت در

ابتدا در بین صفوف ایشان آغاز گردید. قبل از رسیدن به سینا خداوند به بنی اسرائیل من عطا فرمود و ضمناً باندازه مصرف تنها یک روز هم گوشت بایشان داد.

دادن گوشت مانند من برای خداوند اشکالی نداشت منتها تحریم آن به خیر و صلاح آنان بود. مشیت خداوند بر این بود که غذائی به آنان بدهد که بمراتب بهتر از خوراکیهای غیر بهداشتی مصری ها که بدان عادت کرده بودند، باشد. خداوند در نظر داشت ذائقه کاذب آنان را اصلاح کند تا صحیح و سالم باشند و از غذای اصلی که خدا در باغ عدن برای بشر تهیه کرده بود استفاده نمایند. بدین سبب بود که خداوند بنی اسرائیل را از تغذیه خوراک های حیوانی منع فرمود.

شیطان آنان را تشویق کرد تا به این محدودیت اعتراض کنند. او مردم را در مقابل ممنوعات خداوند برانگیخت چون می دانست با تقویت اشتهای نادرست و زیاده روی در خوردن، مردم را آسانتر می تواند تحت کنترل خود در آورد. سر منشأ بیماری ها و مشقت ها بر حساسترین نقطه ضعف بشر حمله میکند تا توفیق بیشتری حاصل کند. از زمانی که حوا را به خوردن میوه درخت ممنوعه واداشت شیطان از طریق اشتها مردم را به

گناه کردن تحریک نمود و از همین طریق بود که اسرائیل را بر علیه خدا برانگیخت. از آنجائی که افراط در خوردن و آشامیدن، انسان را مستعد خطاهای بیشتری مینماید، او نسبت به رعایت وظائف اخلاقی لاقید و در مقابل وسوسه های نفسانی ضعیف و ناتوان میگردد.

خداوند اسرائیل را از مصر بیرون آورد تا آنان را بعنوان ملتی پاک و مقدس و شاد در کنعان ساکن سازد. و برای رسیدن به این مقصود بنی اسرائیل را مشمول گذراندن یک دور انضباطی گردانید که نه تنها برای خود بلکه برای نوادگانشان هم مقید باشد. اگر اوامر و دستورات الهی را رعایت کرده، دنبال ارضای شهوانیت نفسانی نمیرفتند، هر گز دچار امراض گوناگون و تقلیل قوای دماغی نمی شدند و ذریتشان افرادی قوی بنیه و صاحب عقل سلیم میگرددید. آنگاه حقایق و ضائف خود را بخوبی تشخیص داده و از زندگی بهتر و شایسته تری بهره مند میشدند. ولی طغیان در برابر اوامر خداوند آنان را از آن مقام عالی و شایسته ایکه برایشان در نظر داشت دور گردانید.

نویسنده مزامیر میفرماید: آنها خدا را امتحان کردند و از او خوراک خواستند. حتی بر ضد خدا حرف زدند و گفتند: «آیا خدا

می تواند در این بیابان برای ما خوراک تهیه کند؟ درست است که او از صخره آب بیرون آورد و بر زمین جاری ساخت، ولی آیا می تواند نان و گوشت را نیز برای قوم خود فراهم کند؟» خداوند چون این را شنید قضبناک شد و آتش خشم او علیه اسرائیل شعله ور شد.^(۸) بنی اسرائیل در فاصله بین دریای احمر و سینا بدفعات ناسپاسی کرده و بخداوند معترض شده بودند ولی خداوند به جهالت و کوتاه نظریشان رقت آورده با دیده عفو بدیشان نگریست و جلال خود را در حوریب به ایشان آشکار کرد. آنان جلال و شوکت و قدرت و رحمت ازلی خداوند را که بصورت نور عظیمی به ایشان تابیده بود مشاهده کرده بودند و به علاوه سوگند وفاداری یاد کرده و خداوند را بعنوان سرور و حاکم خود پذیرفته بودند. و بدین سبب بی اعتمادی و نارضایتی آنان را بیشتر مقصر می ساخت و این اعتراض آنان فتنه جویانه بود. حال برای رهائی اسرائیل از انهدام قطعی باید سریع و فوری تنبیه شوند. "قوم اسرائیل بخاطر سختیهای خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد."^(۹) محرکین و معترضین توسط برقی که از ابر ساطع شد هلاک

شدند.

مردم فریاد کنان و وحشتزده از موسی تقاضا کردند که از خداوند برایشان طلب مغفرت نماید. وی آرزوی ایشان را بر آورد و در دم آتش ، یعنی آتش سوزی نامیدند.

دیری نگذشت که شرارت آنان بیش از پیش شد. این وضع بجای اینکه بازماندگان را متواضع کرده و بتوبه آورد بعکس آنان را معترض تر و ناسپاس تر گردانید. مردم خارج خیمه های خود جمع شده فریاد بر آوردند. "غریبانی که از مصر همراه ایشان آمده بودند در آرزوی چیزهای خوب مصر اظهار دلتنگی می کردند و این خود بر ناراضایتی قوم اسرائیل می افزود بطوری که ناله کنان می گفتند: «ای کاش کمی گوشت می خوردیم! چه ماهی های لذیذی در مصر می خوردیم! چه خیار و خربزه ای! چه تره و سیر و پیازی! ولی حالا قوتی برای ما نمانده است، چون چیزی برای خوردن نداریم جز این من!» با این کلمات ناراضائی خود را نسبت به خوراکی که خداوند برایشان تهیه کرده بود آشکار کردند. آنان بخوبی می دانستند غذائی که خداوند بدیشان داده بخیر و صلاح ایشان بوده است. با وجود سختیهای راه حتی یک نفر ضعیف و

علیل در تمام اردوگاه وجود نداشت.

صبر و طاقت موسی بیایان رسید و با وجودی که وعده ترقی و تعالی خانواده خود را در یافت کرده بود، از آنجائی که نسبت بقوم اسرائیل محبت و علاقه خاصی داشت از خداوند تقاضا کرد که آن قوم را هلاک نفرماید بلکه بجای آن نام وی را از کتاب حیات محو کند. آنچه را که موسی در ید قدرت داشت در راه آنان صرف کرد ولی بعکس آنان موسی را مقصر تمام سختی ها و مشکلات خود دانسته نسبت به او معترض می شدند. این عکس العمل آنان کار موسی را دشوارتر و پیچیده تر میساخت. بر همین اساس موسی شکایت بدرگاه خدا آورده چنین گفت: "چرا مرا در این تنگنا گذاشته ای؟ مگر من چه کرده ام که از من ناراضی شده، بار این قوم را بر دوش من گذاشته ای؟ آیا اینها بچه های من هستند؟ آیا من آنها را زاییده ام که به من می گوئی آنها را مانند دایه در آغوش گرفته به سرزمین موعود ببرم؟ برای این همه جمعیت چگونه گوشت تهیه کنم؟ زیرا نزد من گریه کرده، می گویند: «به ما گوشت بده!» من به تنهایی نمی توانم سنگینی بار این قوم را تحمل کنم. درخواست می کنم مرا بکشی و از این وضع طاقت فرسا نجات دهی!"

خدا دعای او را شنید و امر فرمود از بین مشایخ و افراد باتجربه و عادل بنی اسرائیل هفتاد نفر را انتخاب کند. آنگاه خداوند فرمود: "ایشان را بخیمهٔ اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند و من نازل شده در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی."

خداوند امر فرمود موسی افرادی را انتخاب کند که بتوانند با قدرت و امانت با او عهده دار مسئولیت قوم بنی اسرائیل بشوند. آنان موسی را در جلوگیری از شورش مردم کمک کردند ولی ترفیح درجه آنان مسبب شرارت عظیمی در آینده گردید. اگر موسی نسبت به نیکوئی و عظمت خداوند ایمانی قوی از خود نشان میداد آن هفتاد نفر هرگز برگزیده نمیشدند. ولی متأسفانه در این مسئله خود را آنقدر بزرگ پنداشت که فراموش کرد که او تنها وسیله ایست برای پیشرفت مقاصد الهی. با چنین روشی که موسی در پیش گرفت میتوان گفت که او نیز در بخداوند توکل

کرده و همه چیز را بهدایت او میسپرد، خداوند در همه حالت او را

راهنمایی نموده و تحمل هر گونه ناملاپماتی را به او عطا میفرمود.

موسی دستور داشت مردم را برای کاری که خدا می خواست برایشان انجام دهد آماده سازد. "به بنی اسرائیل بگو که خود را طاهر سازند، چون فردا گوشت به آنها می دهیم تا بخورند. به ایشان بگو که خداوند ناله های شما را شنیده است که گفته اید: «ای کاش گوشت برای خوردن میداشتیم. وقتی در مصر بودیم وضع ما بهتر بود!» نه برای یک روز، دو روز، پنج روز، بیست روز، بلکه برای یک ماه تمام گوشت خواهید خورد بحدی که از دماغتان درآید و از آن بیزار شوید، زیرا خدایی را که در میان شماست و رد نموده، از فراق مصر گریه کردید."

موسی گفت: "تنها تعداد مردان پیاده قوم ششصد هزار نفر است و آنوقت تو قول می دهی که یک ماه تمام گوشت به این قوم میدهی؟ اگر ما تمام گله ها و رمه های خود را سربیریم باز هم کفاف نخواهد داد! و اگر تمام ماهیان دریا را هم بگیریم این قوم را نمی توانیم سیر کنیم!"

بی اعتمادی موسی چنین توییح شد: "آیا دست خداوند کوتاه شده است؟ الآن خواهی دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه."

موسی کلمات خداوند را بمردم ابلاغ و مقام و مرتبه هفتاد شیوخ را اعلام داشت. خطابه آن رهبر بزرگ به شیوخ منتخب برای قضات و قانونگذاران عصر حاضر اندرز بسیار مناسبی است: "به آنها دستور دادم که رعایت کنند، حتی نسبت به غریبه ها. به آنها کوشزد کردم: هنگام دوری از کسی جانبداری نکنید، بلکه نسبت به بزرگ و کوچک یکسان قضاوت نمایید. از مردم نترسید، چون شما از طرف خداوند داوری می کنید. هر مسئله ای که حل آن برایتان مشکل است نزد من بیاورید تا من آن را فیصله دهم." (۱۰)

موسی آن هفتاد شیخ را به معبد احضار کرد. "خداوند در ابر نازل شده، با موسی صحبت کرد و از روحی که بر موسی قرار داشت گرفته، بر آن هفتاد رهبر قوم نهاد. وقتی که روح بر ایشان قرار گرفت برای مدتی نبوت کردند." (۱۱) مثل حواریون مسیح در روز پنجاهم با "قدرت اعلی" مملو گشتند. خدا را پسند آمد تا آنان را چنان آماده سازد و در انظار مردم حرمت دهد تا در انجام وظیفه حکومت اسرائیل معتمد و قابل اطمینان مردم باشند.

در این اثنا بزرگواری رهبر عالیقدر قوم دوباره ظاهر شد. دو تن

از هفتاد شیوخ فوق الذکر متواضعانه خود را شایسته این مقام ندانستند لذا همراه سایر برادرانشان به معبد نیامدند ولی با این حال روح القدس بر آنان نازل شد و در جای خود مبعوث شدند و به نبوت پرداختند. یوشع بن نون از این موضوع با خبر شده تصمیم گرفت رفتار غیر رسمی آنان را جزا دهد تا باعث تفرقه در بین مردم نشود. وی در دفاع از حرمت استادش گفت: "ای سرور من، جلو کار آنها را بگیر!" موسی جواب داد: "آیا تو بجای من حسادت می کنی؟ ای کاش تمامی قوم خداوند نبی بودند و خداوند روح خود را بر همه آنان می نهاد!"

باد شدیدی تعداد زیادی کبک از طرف دریا آورد. "خداوند بادی وزانید که از دریا بلدرچین آورد. بلدرچینها اطراف اردوگاه را از هر طرف به مسافت چند کیلومتر در ارتفاعی قریب یک متر از سطح زمین پر ساختند." تمامی آن روز و شب و روز بعد را مردم مشغول جمع آوری خوراک دلخواه خود بودند. مقدار آن به اندازه ای زیاد بود که آنکه کمتر یافته بود ده حומר جمع کرده بود." از آن هرچه توانستند تغذیه نمودند و مابقی را خشک کرده و برای تغذیه یکماه آینده ذخیره کردند. خداوند چیزی بمردم داد که به خیر و صلاح آنان نبود ولی چون

برای بدست آوردن آن پافشاری بسیار کرده بودند و از تغذیه خوب و مفید شکایت داشتند خداوند خواهش آنان را برآورد. خواهشهای نفسانی آنان بر آورده شد و در نهایت ثمره این خودخواهی را باید متحمل شوند. در تناول گوشت کبک بقدری زیاده روی کردند که اثر آن بزودی آشکار شد. "غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قوم را به بلای بسیار سخت مبتلا ساخت." عده کثیری توسط تپی سوزان هلاک شدند و محرکین این فتنه نیز بمحض چشیدن آن تلف شدند.

_____ که اردوگاه بعدی بنی اسرائیل بود با وضع تلختری مواجه شدند. هارون و مریم مقامات عالی در حکومت اسرائیل را اشغال کرده بودند. هر دو با روح نبوی مبعوث شده در خدمت پروردگار برای رهانیدن قوم اسرائیل شرکت کرده بودند. خداوند توسط میکای نبی فرمود: "موسی، هارون و مریم را فرستادم تا شما را هدایت کنند." (۱۲) قدرت اخلاقی مریم در موقعی که برادر کوچکش در سیدی به رود نیل برده شد و او پاسبانی آن را بعهد گرفته بود هویدا شد. خود داری و روش مریم وسیله ای در دست خداوند برای حفاظت بنی اسرائیل گردید. در هنگام پیروزی دریای احمر، مریم زندهای اسرائیل را در رقص و سرود

رهبری کرد. مریم در نظر مردم پس از موسی و هارون مقام بعدی را داشت. ولی همان روح خبیثی که ایجاد ناهمآهنگی در آسمان کرد دل این زن متدین را مشوش کرد و وی را همگام با معترضان گردانید. چون در انتخاب هفتاد شیخ کسی با مریم و هارون مشورت نکرده بودند به این جهت نسبت به موسی حسادت ورزیدند. در زمان بازدید بیترون، هنگامی که بنی اسرائیل هنوز به کوه سینا نرسیده بودند و وقتی که موسی راهنمایی پدرزنش را پذیرفت هارون و مریم نسبت به نفوذ وی در موسی ناخشنود بودند و تصور کردند که مقام خودشان در تشکیل شورای هفتاد نفری از دیگران کوچکتر است. مریم و هارون از بار سنگینی که بر دوش موسی بود اطلاع نداشتند و چون برای امداد او برگزیده شده بودند تصور کردند همردیف او بوده نیازی به مددکاران دوجانبه را ندارند.

موسی اهمیت وظیفه عظیمی که به او محول شده بود بیشتر از هر کس احساس میکرد. او متوجه ضعف خود گشته از خدا مسئلت نمود. بعکس، هارون خود را قادر دانسته کمتر به خدا توکل می نمود. در صورتی که وقتی مسئولیت بیشتری بعهده او نهاده شد ضعف و ناتوانی

مشهودی از خود نشان داد و شریک بت پرستان سینا شد. ولی مریم و هارون از شدت حسادت و خود خواهی برکات سابق خود را فراموش کردند. با وجودیکه خاندان هارون بمقام کهانت منسوب شده بودند این حالت باعث زیاده طلبی وی شد. گفتند: آیا خداوند فقط بوسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او بوسیله ما نیز سخن نگفته است؟^(۱۳) خود را همسان موسی فرض کرده تصور کردند خود نیز از هر لحاظ باید همردیف موسی باشند.

مریم این حس نارضائی را در دل خود پرورانید و نسبت به اموری که خداوند ترتیب داده بود معترض شد. با ازدواج موسی مخالفت کرده و اختیار زنی از امت بیگانگان روح تعصب ملی او را برانگیخت و صفوره را خوار شمرد.

اگر چه همسر موسی را زن حبشی میگفتند در واقع اهل مدیان و از نسل ابراهیم بود. ظاهراً رنگ و رویش کمی تیره تر از عبرانیان بود. وی اگر چه از نژاد اسرائیل نبود ولی از پرستندگان خدای واحد بود و دارای اخلاقی ساده و مهربان بوده ولی در عین حال کمی خجول هم بود و از دیدن شکنجه بسیار مضطرب میشد و بدین جهت بود که موسی

در سفر بمصر وی را به مدیان بازگردانید تا مصیبت و بلاهائی را که بر مصریان وارد میشد نبیند.

وقتی که صفوره دوباره شوهرش را در صحرا دید متوجه شد که تحت فشار کار ضعیف شده لذا موضوع را با پدرش يترون در میان نهاد و او چاره ای برای آسایش موسی پیشنهاد کرد. همین موضوع یکی دیگر از علل کدورت مریم گردید. و بتصور اینکه موسی دیگر هارون و وی را کما فی السابق دعوت به مشورت نمیکند صفوره را مقصر دانستند. اگر هارون در قضاوت خود از حقیقت جانبداری کرده بود امکان رفع شر زیاد بود، ولی بجای اینکه رفتار مریم را توییح کند با او همدردی نموده خود را شریک حسادتهای وی نمود.

موسی در اثر زحمات و مشقاتی که در مدیان کشیده بود با صبر و نواضع فوق العاده ای اتهامات و اعتراضات آنان را متحمل شد و حتی حسادت و تکبر اشخاصی که قرار بود مددکار او باشند وی را منحرف نکرد. "موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین اند." بدین سبب قدرت هدایت و دانشی فوق دیگران باو عطا شد. مکتوبست که "او شخص فروتن را در انجام کارهای درست هدایت خواهد

کرد و راه خود را به او تعلیم خواهد داد. (۱۴) از آنجائی که حلیمان قابل تعلیم و مشتاق تحصیل هستند خداوند آنان را هدایت میکند. آرزوی باطنی آنان انجام اراده خداست. و نجات دهنده عالم چنین متعهد شده است: "اگر کسی براستی بخواهد مطابق خواست خدا زندگی کند، پی خواهد برد که آنچه من می گویم، از خداست نه از خودم." (۱۵) و توسط یعقوب رسول چنین میفرماید: "اما اگر کسی از شما طالب حکمت و فهم برای درک اراده و خواست خداست، باید دعا کند و آن را از خداوند بخواهد، زیرا خدا خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می فرماید بدون اینکه او را سرزنش نماید." (۱۶) ولی این وعده فقط برای کسانی است که با تمامی وجود اراده خداوند را بدون نقص پیروی میکنند. خداوند اراده خود را بر هیچکس تحمیل نمیکند بنا بر این متکبران و سختدلان را هدایت نمیکند چون در انجام اراده خود و رفتن براه خود راسخ هستند. راجع به اشخاص دودل یعنی اشخاصی که راه خود را دنبال میکنند و در عین حال ادعای دینداری میکنند، مکتوبست: "چنین شخص، هرگز نمی تواند تصمیم قاطعی بگیرد. پس اگر با ایمان دعا نکنید، انتظار پاسخ نیز از خدا نداشته باشید." (۱۷)

خداوند موسی را انتخاب و روح القدس را به او اعطا کرد ولی مریم و هارون بخاطر اعتراضات شریرانه خود بخداوند و موسی خیانت کردند. معترضین فتنه انگیز به معبد احضار، و با موسی روبرو شدند. آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، در کنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: "هارون و مریم جلو بیایند و ایشان جلو رفتند." (۱۸) قدرت نبوی آنان هنوز برجا بود و خداوند درجه بعثت آنان را انکار نکرد. در خواب یا در رؤیا با آنان ارتباط برقرار میکرد ولی با موسی "روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن" می گفت. موسی از مقام رفیعتری در رابطه با خداوند برخوردار بود زیرا خدا با او روبرو صحبت میکرد. خداوند از آنان سؤال کرده گفت: "چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟" پس خشم خداوند بر ایشان افروخته شد و خداوند از نزد ایشان رفت. "بعلامت نارضائی خدا ستون ابر از معبد دور گردید. "مریم از مرض جذام سفید شد. وقتی هارون این را دید، نزد موسی فریاد بر آورد: «ای آفایم، ما را بخاطر این گناه تنبیه نکن.» اگر چه هارون به سرنوشت مریم مبتلا نشد ولی سخت تنبیه گردید. اکنون احساس غرور آمیزشان بر خاک افکنده شده بود. هارون گناهشان را اعتراف کرد و استغاثه نمود که خواهرش بمرگ تدریجی جزام

دچار نشود. ولی بخاطر دعای موسی مریم از آن بیماری شفا یافت و مریم طاهر گشت ولی با این حال بمدت هفت روز بخارج از اردوگاه تبعید شد. همزمان با اخراج مریم از اردوگاه ابر احسان پروردگار دوباره بالای معبد قرار گرفت. به افتخار مقام عالی مریم و بخاطر مصیبتی که دچار شده بود تمام جمعیت بنی اسرائیل تا روز بازگشت مریم در همان جا متوقف شدند.

عدم رضایت خداوند بدین صورت در واقع بمنزله اخطاری بود که بنی اسرائیل را متوجه خطر اعتراضات و سرپیچی هایشان می نمود. اگر حسادت و عدم رضایت مریم مورد توبیخ قرار نمیگرفت خطرات بیشتری برای آنان در پیش می آمد. یکی از خطرناکترین فتنه های شیطانی حسادت است و سلیمان حکیم در این باره می فرماید: "حسادت خطرناک تر و بی رحمتتر از خشم و غضب است." (۱۹) اولین بی نظمی در آسمان در اثر حسادت بود و کیست که بتواند از سیلاب این شرارت خود را خلاص کند؟ "در واقع، هر جا که حسادت و جاه طلبی وجود دارد، هرج و مرج و هر گونه شرارت دیگر نیز بچشم می خورد." (۲۰)

غیبت و قضاوت افعال دیگران عملی بسیار خطرناک و دشوار است.

برادران عزیز، از هم خرده نگیرید و غیبت نکنید، چون به این ترتیب از حکم خدا اطاعت می کنید، حکمی که می فرماید یکدیگر را دوست بدارید، اما اگر چنین نکنید، نشان می دهید که این حکم اشتباهست. اما وظیفه شما قضاوت در باره احکام خدا نیست، بلکه اطاعت از آن^(۲۱) تنها یک داور وجود دارد پس شما هم با عجله در این باره قضاوت نکنید که چه کسی خدمتگزار خوبی است و چه کسی بد. وقتی خداوند باز گردد، همه چیز را روشن خواهد ساخت و همه به وضوح خواهند دید که هر یک از ما در عمق وجودمان، چگونه شخصی بوده ایم و با چه نیتی خدا را خدمت کرده ایم. در آن زمان، خدا هر کس را همان قدر که سزاوار است، تحسین خواهد نمود.^(۲۲) هر که خودسرانه داوری و محکومیت هموعان خود را به عهده میگیرد غاصب حق و بیژة خالق شده است.

کتاب مقدس اشخاصی را که به سفرای برگزیده خداوند تهنتهائی روا میدارند سخت ملامت می نماید. پطرس رسول این گناهکاران را چنین معرفی می کند: "بهر حال بدانید که روز خداوند حتماً خواهد آمد، آن هم مثل دزدی که همه را غافلگیر می کند. در آن روز، آسمانها

با صدایی هولناک از بین خواهند رفت، و اجرام آسمانی در آتش نابود شده، زمین و هر چه در آن است، خواهد سوخت. پس حال که می دانید هر چه در اطرافمان هست نابود خواهد شد، چقدر باید زندگی تان پاک و خدایسندانه باشد." (۲۳) پولس رسول می فرماید "اگر بر یکی از کشیشان اتهامی وارد شود، نپذیر مگر آنکه دو یا سه نفر شاهد، آن را تأیید کنند." (۲۴) خدائیکه مسئولیت رهبری و تعلیم قوم خود را به افرادی منتخب واگذار مینماید همه را در مقابل آنان مسئول دانسته و افعال آنان را نسبت به معیارهای سنجش این رهبران خواهند سنجید و محسوب خواهند کرد. آنانرا که خداوند محترم شمرده باید احترام نمود. کسانیکه نسبت بخدمنتکاران خداوند حسادت ورزیده و یا معترض میشوند بهتر است محکومیت مریم را بخاطر حسادتش بخاطر آورند.

